
ترو خشک

سیری در سفره گسترده خداوند

دکتر عزیز حجاجی که بوقه



انتشارات آیدین

سرشناسه	حجاجی، عزیز، ۱۳۵۵ -
عنوان و نام پدیدآور	تر و خشک: سیری در سفره گسترده خداوند/عزیز حجاجی.
مشخصات نشر	تبریز: آیدین: انتشارات بانار، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	۴۱۶ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۵۸۷۱-۸۷-۶
وضعیت فهرست نویسی: فیبا	
یادداشت	فارسی - عربی - انگلیسی.
یادداشت	کتابنامه.
عنوان دیگر	سیری در سفره گسترده خداوند.
موضوع	قرآن برگزیده ها - ترجمه ها
موضوع	Qur'an .Selections -Translations:
رده بندی کُتبه	۱۳۰۴ ح/ BP۵۸۷/
رده بندی دیویی	۲۷۲.۲۲
شماره کتابشناسی ملی	۴۹۰۳۷۳



انتشارات آیدین

انتشارات بانار

تبریز- خیابان شریعتی شمالی - نرسیده به سینما ۲۹ بر

تلفن: ۳۵۵۵۳۲۵۹ - تلفاکس: ۳۵۵۳۰۵۲۳ - ۰۴۱

Email: Aydin.publication@ Gmail.com

تر و خشک سیری در سفره گسترده خداوند

دکتر عزیز حجاجی کهجوق

* چاپ اول ۱۳۹۸ تبریز * شمارگان ۵۰۰ نسخه * قیمت ۸۰۰۰۰ تومان

* چاپ و صحافی ایران هنر * حروفچینی آذین کامپیوتر

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۷۱-۸۷-۶

فهرست مطالب

۹	پیشگفتار
۲۳	۱ - تقوی مسلمانان
۲۹	۲ - توانای و قدرمدار
۳۵	۳ - دانای رازدان
۳۷	۴ - بهترین حرکات
۴۳	۵ - جوهره ادیان
۴۵	۶ - دانای آشکار و نهان
۴۷	۷ - آیات بینات
۴۹	۸ - آینه‌خانه کیهان
۵۱	۹ - میدان مسابقه
۵۵	۱۰ - غول بزک کرده
۵۹	۱۱ - نزدیک بینی انسان
۶۱	۱۲ - یتیمچه انگور
۶۹	۱۳ - کوبیدن سر مار به دست دشمن
۷۳	۱۴ - متاع کفر و دین
۷۷	۱۵ - حکمت
۸۱	۱۶ - تکلیف به قدر وسع
۸۵	۱۷ - عزت و ذلت
۸۷	۱۸ - مثل عیسی (ع)
۸۹	۱۹ - نسخه نهایی
۹۱	۲۰ - خدای کشتی امکان
۹۳	۲۱ - تاریخ انقضاء

۹۷	۲۲ - توکل
۱۰۱	۲۳ - تخفیف خدایی
۱۰۵	۲۴ - سود دهدهی
۱۰۷	۲۵ - غیرت خدایی
۱۱۱	۲۶ - متاع دنیا
۱۱۵	۲۷ - کفاره
۱۱۹	۲۸ - تدبیر
۱۲۱	۲۹ - صدق حدیث
۱۲۳	۳۰ - وقت شناسی
۱۲۷	۳۱ - پادزهر گناه
۱۳۳	۳۲ - دایره بی گناه
۱۳۷	۳۳ - فدیای نامقبول
۱۳۹	۳۴ - عشق و سرگشته
۱۴۳	۳۵ - فضولی موقت
۱۴۷	۳۶ - بازیچه دنیا
۱۵۱	۳۷ - جوامع غیرانسانی
۱۵۵	۳۸ - تر و خشک
۱۵۹	۳۹ - وقت مقرر
۱۶۱	۴۰ - دانه و هسته
۱۶۳	۴۱ - لطیف
۱۶۷	۴۲ - واقع بینی
۱۷۱	۴۳ - کبوتر دو بومه
۱۷۳	۴۴ - فشار هوا
۱۷۷	۴۵ - آقای بد من
۱۸۳	۴۶ - آراستگی برای تشریف
۱۸۷	۴۷ - جبر تاریخی یا مشیت خداوندی
۱۸۹	۴۸ - شتر در سوراخ سوزن
۱۹۱	۴۹ - ایمان و تقوی کلید برکات
۱۹۵	۵۰ - رهنمونی و گمراهی
۱۹۷	۵۱ - دو یا چهار
۱۹۹	۵۲ - عشق حق
۲۰۳	۵۳ - تجلی سرنوشت
۲۰۷	۵۴ - سکون صلوات
۲۰۹	۵۵ - بی کارگان بی خاصیت

۲۱۳	۵۶ - خونسردی
۲۱۷	۵۷ - دعوت نامه
۲۱۹	۵۸ - شادمانی
۲۲۱	۵۹ - لوزانک
۲۲۳	۶۰ - خنده خدا
۲۲۵	۶۱ - کفیل روزی
۲۲۷	۶۲ - خدا و خرما
۲۳۱	۶۳ - زمام امور
۲۳۳	۶۴ - سعادت و شقاوت
۲۳۷	۶۵ - آذبه زمین
۲۴۱	۶۶ - پژ شگاه رویان
۲۴۳	۶۷ - کتاب نور
۲۴۷	۶۸ - حده هان
۲۵۱	۶۹ - یادت ختمه؟
۲۵۳	۷۰ - سجده سالت
۲۵۷	۷۱ - صبر کوچک
۲۵۹	۷۲ - داروی شیرین
۲۶۳	۷۳ - فکر اقتصادی؟
۲۶۷	۷۴ - امر قیامت
۲۶۹	۷۵ - امه واحده؟
۲۷۱	۷۶ - رستم و عوج بن عنق
۲۷۵	۷۷ - تسبیح دانه دانه
۲۷۹	۷۸ - شفای خالق بوعلی
۲۸۱	۷۹ - دانش دو پا
۲۸۷	۸۰ - ان شاء الله
۲۹۱	۸۱ - پشه و باغ
۲۹۳	۸۲ - کلمات خدا
۲۹۷	۸۳ - سوراخ دعا
۳۰۱	۸۴ - دو پادشاه در یک اقلیم
۳۰۵	۸۵ - بالای چشم ابروست؟
۳۰۷	۸۶ - مه بانگ
۳۰۹	۸۷ - نخود نخود
۳۱۱	۸۸ - نسبیت
۳۱۷	۸۹ - مثل ماه

۳۳۱	۹۰ - فلسفه دعا
۳۳۵	۹۱ - داء و دوا
۳۳۹	۹۲ - یکی را صد مکن، صد را یکی کن
۳۳۱	۹۳ - خدایان خدای آزار
۳۳۳	۹۴ - ترازوی ایمان و امتحان
۳۳۷	۹۵ - تعدد زبان‌ها و اختلاف رنگ‌ها
۳۴۱	۹۶ - علوم غیبیه
۳۴۳	۹۷ - خیر الرازقین
۳۴۷	- شعر و شرع
۳۵۳	۹۹ - ملکوت
۳۵۵	۱۰۰ - تو اوست، من این و رجوب
۳۵۷	۱۰۱ - من هفتگی
۳۵۹	۱۰۲ - من ترک من بزرگ از خلق انسان
۳۶۱	۱۰۳ - کارخانه خاتم
۳۶۳	۱۰۴ - هدف خلقت
۳۶۵	۱۰۵ - دهریون دیروز و امروز
۳۶۹	۱۰۶ - اخلاقیات کاربردی
۳۷۵	۱۰۷ - دوست نزدیک‌تر از من بدست
۳۷۹	۱۰۸ - سرت را بالا بگیر
۳۸۱	۱۰۹ - انبساط عالم
۳۸۳	۱۱۰ - شهد عبودیت
۳۸۷	۱۱۱ - اختر فیزیک
۳۸۹	۱۱۲ - پس ما چی؟
۳۹۱	۱۱۳ - مجموعه واحد
۳۹۷	۱۱۴ - دعوای شیمیایی

پیشگفتار

گویند، مولانا بر پشت مثنوی خود نوشته بود که مثنوی را جهت آن نگفتم که حمائل دهند و تکرار کنند، بلکه تا زیر پا نهند و بالای آسمان روند که مثنوی نردبان معراج حقان است؛ نه آنکه نردبان را به گردن گیری و شهر به شهر گردی، هرگز به بام مقصود نری و به مراد دل نرسی؛

نردبان آسمان است این کلام	ر که زین بر می رود آید به بام
نی به بام چرخ کو اخضر بود	بل به بامی کز فلک برتر بود
بام گردون را از او آید نوا	گردش باشد همیشه زان هوا

درست است که گاهی از مثنوی مولانا به «در آن در زبان پهلوی» تعبیر می کنند که:

«مثنوی معنوی مولوی هست قرآن در زبان پهلوی»

لکن قرآن فقط «یک» کتاب است و تنها به یک زبان نازل شده است و آن هم به زبان «عربی مبین» و از روی انصاف مثنوی تنها «حَسَنه مِنْ حَسَنات القرآن» تلقی می شود یا یک دانه میوه از میوه های بی شمار این درخت حیات. و اگر قرآن نبود، مثنوی و امثال مثنوی هم از کتم عدم به صحرای وجود

نمی‌آمدند و در حقیقت وجود مثنوی و نظایر آن، کاملاً مدیون و مرهون قرآن‌اند.

از این مقولات که بگذریم تعبیر مولانا از مثنوی به طریق اولی در باب خود حضرت قرآن صادق‌تر است. زیرا قرآن والاترین کتاب هدایت است و کتاب زندگی؛ و از جانب جهان آفرین هم انداخته و پرت نشده بلکه به گداز ای همانند ریسمان محکمی^۲ آویزان شده که یک سر آن در دستان مبدع صانع عالم و یک سر دیگر، برای رستگاری و سعادت بشر در اختیار اولاد آدم قرار گرفته.

گرنه در عصر خود حضرت رسول (ص) کمتر کسی پیدا می‌شده که حافظ کل قرآن باشد زیرا دغاغه و اهتمام صحابه و مسلمین صدر اول اسلام، از بر کردن طوطی کهنه‌ری - ضرور در مسابقات و همایش و این بحث‌ها نبوده است. هدف فهم قرآن و کتاب معرفت و عمل به آموزه‌های آن بوده است. یا تو بگونه‌ای بوده، یا به این روش، یا به آن شیوه و به نوعی دستورالعمل و برنامه زندگی یا کتاب راهنما و «Hand book».

اینکه برخی فیزیک‌خوانان «ندید بدید» برای کتابچه‌های خودشان نام‌هایی از نوع «تئوری همه چیز»^۳ و «طرح بزرگ»^۴ و اینها انتخاب می‌کنند، مبدا تصور کنی که همیشه «الاسماء تنزل من السماء»^۵.

بل این گونه تسمیه‌ها بیشتر از مقوله تسمیه به ضد و «برعکس»^۶ نام زنگی کافور»^۷ و... محسوب است. و یا طفلک نویسنده هوس کرده خود با خود یک مزاحی کرده باشد و به ریش و سبیل تراشیده خود الخ. وگرنه این عناوین، الحق که درباره آخرین کتاب آسمانی صدق می‌کند که دریای علم خداوندی است^۸ که «بین الدفتین»^۹ موج می‌زند. البته نه از نوع بحر المیت‌ها و دره‌های پر از آب و... بلکه دریایی به درازا و پهنای ازل تا ابد، یا چنان سفره‌ای^{۱۰} گسترده که از معارف آن اگر دریا دریا چشیده شود و به کام کشیده

شود قطره‌ای کم نمی‌شود زیرا سخن خالق عالم چون ذات او بی‌کران و لایتناهی است و نباید از کم شدن آب معانی او همانند بوتیمار^{۱۱} بر لب دریا لب تشنه جان سپرد.

محمی‌الدین ابن عربی (۵۶۰ - ۶۳۸) الحق که درست گفته است که قرآن در روز قیامت، بکر محشور می‌شود یعنی با وجود این همه تفاسیر و تآوری که نوشت شده و می‌شود و خواهد شد هنوز خیلی از حقایق عمیق قرآنی کشف نشده و تا روز حشر هم کشف نخواهد شد و تنها برخی لایه‌های آن با پیشرفت علم و معرفت و تکنولوژی از پس پرده رو نشان خواهد داد.

از حجت امیر (ع) هم نقل شده که در قرآن آیاتی وجود دارد که هنوز تفسیر نشده است^{۱۲} «سلا سخن پا در هوا و سرسری نیست که گفته‌اند «خداوند در کلام حق برای مخلوقاتش تجلی کرده است اما آنها نمی‌بینند»^{۱۳} یعنی خداوند در قرآن انکار رو در رو انسان حرف زده است. انسان اگر حقیقت این مطلب را بفهمد و برزق قلبی داشته باشد باید هم از خوشحالی در پوست نگنجد و یا از شادی شادروان شود. از حضرت ابو عبد الله (ع) روایت شده که فرمود: قرآن پیمان خداوند بر مخلوق است. از این رو بر مسلمان شایسته است که بر پیمان خداوند خویش بنگرد و در روزی از آن پنجاه آیه بخواند»^{۱۴}.

در عالم آدمیت، بعضی اولاد آدم هر کاری می‌کنند و سرانجام آتشی می‌زنند تا یک صاحب منصبی^{۱۵} یا محبوبی با آنها دو کلام حرف بزنند و آن‌ها از فخر کلاه بر آسمان اندازند. اما چون قرآن را ارزان بدست آورده‌اند قدرش نمی‌دانند و دورش نمی‌گردند.

هر که او ارزان خرد ارزان دهد گوهری، طفلی به قرصی نان دهد^{۱۶}

البته تشرف به محضر حقیقت قرآن، لیاقت می‌خواهد؛ هر گنده دهانی^{۱۷} که با شنیدن خبر منصب و خلافتش با قرآن وداع می‌کند و ندای «هذا فراق بینی و بینک» (کف/ ۷۸) سر می‌دهد و یا هر قاری (یا گاری باری) که آن کار دیگر می‌کند و غلط^{۱۸} و الهی که ذلیل بشود و سقط، بحق چهارده معصوم (ع) هم آن و هم این و همانندان این و اون، نصیب گرگ بیابان شوند و در آسیاب آهن جنمی^{۱۹} کله پوکشان پوکه شود و لعن و نفرین قرآن^{۲۰} دامگیرشان. آنان یک مشت نامحرمان ناشسته روی عروس حضرت قرآنند؛ و البته که تمثالی بی‌مثل قرآن نتوانند دید «لا یمسه الا المطهرون» (واقعه / ۷۹).

عروس حضرت قرآن اب آنکه بر اندازد

که دارالملک ایمان را مجرد بیند از غوغا^{۲۱}

در روزگار ما بازگشت عمل و بازگشت به آغوش قرآن، برای کسی که به قدر یک دانه اتم به سرنوشت خود حساس است، از نان شب و از آب روز واجب‌تر است؛ قرآنی که بلا تشبیه، کیجی از زندگی دنیوی و اخروی در آن منصوب است، غبن فاحش است اگر سراغش نرود و دست در دامنش نزنند. اگر در عصر موتور، آموزه‌های قرآنی در زندگی پیاده شود وضع موجود چه فرقی با دوره جاهلیت و عصر شتر خواهد داشت؟ یا نه، آنکه با نور قرآن خود را منور نکند چه تفاوتی با اعراب تیره جاهلی خواهد داشت؟ مسأله این است که یقه آدمی زاد و شاید هر موجود زنده‌ای به مرگ از چنگ دنگ و فنگ هستی، رها نمی‌شود. اگر همه چیز در فاصله میان دو نقطه تولد و مرگ تمام می‌شد حتماً که این موجود در معامله سود می‌برد. مرگ تازه اول راه است و این زندگی دنیوی در حقیقت «پراتز کوچکی است در ابدیت»^{۲۲}.